

آثار زندگی را که همان نطفه است در برابر روشنائی خورشید دیده و می‌خواهد که زنجیره زندگی ادامه پیدا کند، حتی اگر از دید اقتصادی و بالا رفتن شمار جوجگان باشد. این همان مظهر حیات است که در ضمیر ناخود آگاه مردم مانده و کاری انجام و نقشی را می‌کشند، بی آنکه بدانند چیست و برای چه این کار را می‌کنند!!



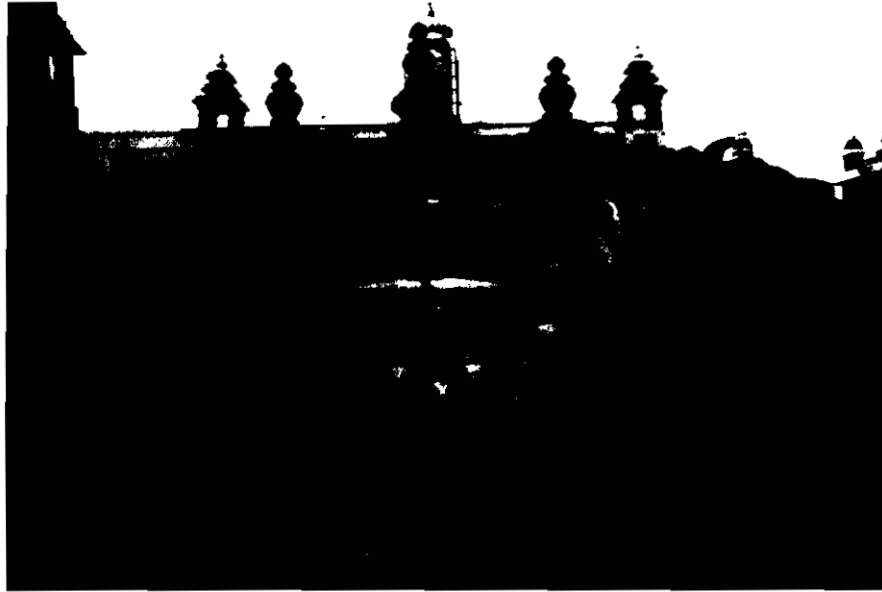
گوی بالدار مصری «خدای آفتاب»

نگرشی به هندوستان

در هند همچون ایران که شاخه‌ای از نژاد آریا در راه پیمائی بزرگ خود جایگزین شده است چلیپا نمادی ورجاوند و بزرگ به شمار می‌رود و آن را «سواستیک» یا سواستیکا SUVASTIKA می‌نامند.

سواستیکا واژه‌ای است سانسکریت که از دو بخش (سو) و (استی) ساخته شده، سو به معنی: زیبا، خوب، فرخنده و خجسته می‌باشد. استی به معنی هستی و همان است که در زبان کنونی ایران «است» یا «هست» گفته می‌شود. و «کا» پسوند است. بر روی هم «هستی نیک» را می‌رساند.

این نشانه، نماد خوبی، خوشی، افزونی و فرخندگی و حرکت خورشید است. سواستیکا دو گونه راست گرد و چپ گرد دارد که معانی جداگانه‌ای دارند. سواستیکای راست گرد در سوی حرکت ساعت دارای مفاهیم بالا است. لیکن چلیپای چپ گرد نماد: ناشادی و ناخجستگی و پتیارگی به شمار می‌رود. در هندوستان چلیپای شکسته را بر اندام انسان، جانوران و چیزها نقش می‌کنند که با نگرش به سوی حرکت آن، خوبی، خجستگی و برکت و یا کمیابی، زیانمندی و پلیدی و ناخجستگی را می‌رساند. «چلیپا نماد خورشید هندوها است و نشانه‌ای است از بخشش و برکت و گویای آن است که پیچ و خم زندگی ممکن است گمراه کننده باشد، اما راه نور از میان آن می‌گذرد»^۱ بسیاری از پرستشگاههای هند با این نگاره زیب گرفته است و نیایشگاههای نور را نیز با آن می‌آرایند. بر سر در پرستشگاه «شیوا» سه چلیپا «+++» نقش شده است. بر ستونی در نیایشگاه لاکش می نارایان خداوند "LAKSHMINARAYAN" ثروت در شهر دهلی نگاره چلیپا نقش گردیده.



نیایشگاه لاکش می نارایان، نگاره چلیپا بر ستون سمت چپ نمایان است ۱



ستون سمت چپ بزرگتر شده تا
چلیپا نمایان تر باشد

«نگاره ۳۱»

۱ - عکس از خانم دکتر نازلی مجتهدی..

در جای پای بودا که نیایشگاه بزرگ بودائیان به شمار می‌رود، نگاره چلیپا دیده می‌شود. پاره‌ای از بودائیان به ویژه در بامیان بر رخت خود چلیپا می‌نگارند و آن را همچون نشانی جادوئی و سحر آمیز، برای دور کردن آسیب و گزند و نیش گزندگان به کار می‌برند.

بر سینه برهنه تندیس بودا به هنگام نیایش و فرو رفتن در خویش و نیز بر گریبان او به هنگامی که رخت بر تن دارد نگاره چلیپای شکسته چپ گرد دیده می‌شود.

در هندوستان جشنهای همگانی که هر یک گویای فصل تازه سال می‌باشد یا نمایانگر هم آهنگ شدن با طبیعت است، فراوان یافت می‌گردد. یکی از این جشنها راسالایلا RASALILA و رقص کریشنا KRISHNA با گاوچرانان است که در آن ترانه‌های بومی و رقصهای روستائی انجام می‌گیرد. هنوز گروه‌هایی که برپا کننده و نوازنده راسالایلا هستند به روستاها می‌روند و این جشن را برپا می‌دارند. این گروه را «راستاری» می‌نامند. ۱. در این رقص که زنان و مردان دایره‌وار می‌رقصند. چوبهائی دارند که گاه بر هم می‌کوبند و برای زمانی کوتاه چهره چلیپا ۲ را می‌سازند، همانند رقصهای چوپی ایران ما که به هنگام رقص چوبدست‌های خود را برهم می‌زنند.

در بیرون پرهون «دایره» چند تن، دهل، بوق، سنج و دف می‌زنند و دیگران شادی می‌کنند. این جشن به یادبود دوران نوجوانی کریشنا و رقص و نی‌نوازی وی در میان دختران روستائی و گاوچرانان انجام می‌گیرد. کریشنا که در مظهر «ویشنو» یکی از خدایان هندوها پدیدار شده با هر یک از زنان می‌رقصد و آنها را شیفته عشق و محبت می‌کند.

۱- برداشت از گفتگو با آقای ماخان سینگه در تهران.

۲- آقای ماخان سینگه این را تصادفی می‌دانند.



کریشنا در راسالایلا با مریدان خود می‌رقصد. در سرزمین هند رقصیدن در جانی گناه و در جای دیگر نیایش است.

«نگاره ۳۱»

کریشنا پایه گذار مذهب عشق و محبت و نیایش عرفانی است. کریشنا نماد محبت و خوشبختی و نابود کننده رنج است. کریشنا قطب آئین «بهاگاواتا» و تابش نور ایزدی در جهان محسوسات می‌باشد.^۱ برای شناخت بیشتر راسالایلا باید زندگانی کریشنا را بررسی کنیم. مادر کریشنا خواهر پادشاهی بود به نام کامسا KAMSA، اختر شماری به شاه گفته بود که یکی از خواهرزادگان او خواهد شورید و پادشاهی را از آن خود خواهد کرد. کامسا دستور داد خواهرش را بازداشت و فرزندان او را بکشند.

۱ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان، جلد یکم انتشارت امیرکبیر سال ۱۳۶۲ - تهران برگ ۲۷۳.

شش فرزند او یکی پس از دیگری کشته شد و هفتمین فرزند به نام کریشنا را با دختر گاوچرانی عوض کردند و کریشنا در میان گاوداران بزرگ شد. کریشنا نوباوه‌ای خوش خوی، زیبا و شیرین زبان بود. نی می‌نواخت و دل دختران روستائی را می‌ربود. سرانجام مرد نیرومندی شد و به پادشاهی رسید.

هنگامی که کریشنا نی می‌نواخت، زنان و دختران واله و شیدا خانه و شوهر را رها می‌کردند و به سوی او می‌شتافتند و در روشنائی سیمگون ماهتاب کنار آب نیلگون رود «جامینا» همراه او به رقص و پای کوبی می‌پرداختند.

دوشیزگان روستائی مرید او که کریشنا بدانها مهر می‌ورزید و آنان را شیفته کرده بود، مظهر عشق و روح عاشق‌اند و آنها را گوپیز GOPIS خوانده‌اند.

کریشنا خندان و خرسند با هر یک از زنان در راسالیا می‌رقصید و هر بانوئی می‌اندیشید که کریشنا او را بیش از همه دوست دارد. ۱ اما کریشنا از میان گوپی‌ها «رادها» RADHA را دوست می‌داشت و این عشق در هند همچون شیرین و فرهاد، یا لیلی و مجنون و ویس و رامین در ایران نامبردار است.

در میان هندوها خدایان سه گانه برهمن، شیوا و ویشنو ستایش می‌شوند.

برهمن بنیاد آفرینش و کائنات است، حقیقت پایدار است. شیوا اصل هستی زیوندان و کائنات می‌باشد. ویشنو بنیاد همبستگی جانداران و بقاء آنها و انگیزه زندگی و پیوستگی هستی است. ویشنو نماد زندگی و زایش و نیروی بالنده هستی است. بُندادِ بودن و ادامه هست و بود است.

ویشنو به هنگام بحران و ایجاد خلل در هیئت عالم به چهره‌های گوناگون هویدا می‌شود و به گونه‌ای پیرایه مناسبی با اوضاع و احوال بر خود می‌بندد و جهان را از پرتگاه نیستی می‌رهاند و پلیدی و زفتی را از روی گیتی می‌زداید و بنیاد کیش و ناموس ایزدی را از نو برقرار می‌سازد. وی آن رشته از باورداشت‌ها را که فروزه‌های نیکو و خوبیهای گرانمایه می‌پروراند نیرو می‌بخشد و پایدار می‌سازد ۲.

1 - EPICS, MYTHS AND LEGENDS OF INDIA.

BY:p.THOMAS. BOMBAY, 1973 P.77.

۲ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند، جلد اول، برگهای: ۲۶۵، ۲۶۹ و ۲۷۱.

یکی از چهره‌های ویشنو، کریشنا است و ویشنو در کالبد کریشنا آشکار می‌شود.

اینک می‌خواهیم از این کیش و افسانه‌اش بهره‌یابی کنیم. گفتیم ویشنو پایه‌ی همبستگی و جاودانگی جانداران و اصل بقاء و ادامه‌ی زندگی و سرمایه‌ی زایش به شمار می‌آید و به چهره‌ی کریشنا در می‌آید که همدم و همزبان و هم‌رقص و دلربای دوشیزگان با روش فریفتارانه‌ی خود می‌باشد. ما می‌پنداریم چون پابرجائی زندگانی جانداران و گیاهان بر باروری و زایش استوار است، و چلیپا نیز نشانه‌ی بارآوری و بالندگی شناخته شده، پس در راسالیلا که کریشنا با یکایک زنان در نماد ویشنو با چهار دست می‌رقصد^۱ و هم‌آوا چوبها را بر هم می‌کوبند و برای دمی چلیپا می‌سازند، «و دوست داشتن هم در کار است» هدف نشان دادن باروری و گرمی داشت زایش و زندگی است. آهنگی هم که از برخورد چوبها بر می‌خیزد، با نوای دف و دهل و سنج همگامی و هماهنگی و سازگاری در رقص می‌آورد و جنبش اندامها دلنشین و گیراتر می‌شود. و این هماهنگی و سازگاری خود نشانه‌ی آن دهناد گسترده‌ای است که در طبیعت فرمانرواست.

اینک به سراغ گروه دیگری از مردم هند که با چلیپا به نیایش می‌پردازند می‌رویم.

پیروان کیش جین "JAINA" در میسور و گجرات هندوستان بر گوشه‌های خانه‌ی خود چلیپائی کشیده و هر روز با دمیدن خورشید، با فروتنی روبروی آن می‌ایستند و آغاز روز و روشنائی خورشید را نیایش می‌کنند. این کیش بسی کهنسال و به اندازه‌ی آئین بودا پیشینه دارد. پیروان این کیش، چلیپای شکسته «سواستیکا» را مظهر هفتمین پیشوا یا

۱- ویشنو یکی از خدایان هندوها در افسانه‌ها چهار دست و بازو دارد و اشاره‌ای است به چهار جهت فضا و مظهر فرمانروائی جهانی او یا چهار مرحله زندگی هندو، زندگانی دنیوی، زندگانی خانوادگی، طلبگی و گوشه‌گیری.

پیرشان می‌شناسند و آن را نمودی از چهار کیفیت هستی، در جهان جانوری، جهان گیاهی، زمین و جهان ارواح می‌دانند. آنان و نیز هندوها سواستیکا را در برگ نخست دفتر حساب و آستانه درها می‌نگارند. چرخش سواستیکا را در سوی راست (بازوی راست) مظهر خورشید (روشنائی) بهار و تابستان (خوشی) و بازوهای چپ را نمودار شب و تاریکی و نیز آلهه کالی KALI آفریننده وحشت و جادو و پائیز و زمستان (ناخوشی) می‌شناسند.

پیروان کیش چین چلیپا را به گونه زیر و با رنگ زرین می‌کشند و آنرا نماد فراوانی می‌دانند.



و همچنین هر یک از خانه‌ها را مظهر زمین، طلا، نقره و غلات به شمار می‌آورند.

هندوها چلیپا را با رنگ شنگرفی روی گاو صندوقها و یا در روز گشایش فروشگاههای خود به نیت در آمد بیشتر و افزایش فراوانی و پیشرفت کار و پیشه خود بر بالای سردر فروشگاهها و مغازهها می‌نگارند.

هندوها بر سردر پرستشگاهها، خانهها، آشیانه پرندگان و جانوران خود چلیپای راست گرد را می‌نگارند تا از نیکی، فراوانی و باروری بهره مند شوند و از آسیب و گزند به دور مانند. و نیز آن را بر پارچهها، رختها و گلدوزیها و دیگر آرایهها سوزن دوزی می‌کنند.

هنگامی که دختران هندو اروس می‌شوند و به خانه شوهر می‌روند بالای سرشان چلیپای شکسته نقش می‌کنند. روی زمین سواستیکای «راست گرد» مظهر روزی، خیر و برکت و باروری می‌کشند و دور آن می‌چرخند.

در جشن اروسی روی زمین چلیپا می‌کشند و بفرخور زندگانی و ثروت خود آتشدانی «منقل» از: زر، نقره، فلزات دیگر و گل می‌گذارند و روی آن

آتش می‌افروزند و گرد آن به رقص و پای کوبی می‌پردازند. در جشن دیگری نیز بنام دیباوالی یا دیوالی «جشن روشنائی» از چلیپا در آذین‌بندیها و انجام ترادادها بهره‌برداری می‌کنند. این جشن یکی از جشنهای زیبای هند است که در آن همه جا را چراغانی و شمع‌افروزی می‌کنند و سراسر شب تاریک را با پرتو چراغ و شمع روشن می‌سازند.

کشاورزان هندو نیز به هنگام خوردن خوراک با غذای خود این نشانه را بر روی سفره یا سینی درست می‌کنند و سپس به خوردن می‌پردازند و این آئینی است برای دریافت روزی بیشتر و فراوانی و آسایش افزونتر. زنان هندو با حنا و زندهای پنجابی با خالکوبی رو یا پشت دست خود را با چلیپا زینت می‌دهند. مردهای هندو روی بازوی دست چپ و برخی از پهلوانان روی سینه، سواستیکا را خالکوبی می‌کنند و هدفشان ایمنی از زخم‌زبان، چشم‌زخم و رسیدن به پیروزی و خوش‌بختی و کامیابی است.

گفتیم سواستیکا مظهر نیکی، فراوانی و خوشبختی است. از این رو آن را نماد خدای ارزاق، خدای روزی، خدائی که بینی او به گونه خرطوم فیل می‌باشد می‌شناسند.

توده‌های روستائی و تنگدست هنگامیکه سرگین گاوها «تاپاله» را گرد می‌کنند، روی آن سواستیکا را برای دریافت برکت نقش می‌کنند.

قبیله ناگا NAGA که اژدها را پرستش می‌کنند، معتقدند که روی سر اژدها نگاره سواستیکا وجود دارد. مردمان این تیره در زمان گذشته به هنگام جنگ با اعتقاد به خوش اقبالی و خوشبختی آور بودن سواستیکا این نشانواره را به بازوان خود می‌بستند و می‌جنگیدند.^۱

در کنار دامنه کوهساران هیمالیا در بخش گیلگیت GILGIT، هونزا HUNZA و بالتستان BALTISTAN، نمونه‌های برجسته‌ای از تمدن و فرهنگ ایران دیده می‌شود. این سرزمین، کوهستانی و سخت و دشوار است و مرز پاکستان و چین در اینجا از کنار چکادی به نام راکاپوشی RAKAPOSHI به

۱ - بخشی از آگاهی‌های یاد شده را آقای غلامرضا نورمحمدان داده‌اند و از ایشان سپاسگزارم.

بلندی ۸۰۴۸ متر و چکاد دیگری به نام نانگا پاربات NANGA PARBAT به بلندی ۸۳۷۹ متر می‌گذرد.

برخی از مردم آنجا به زبان پارسی سخن می‌گویند. مردم هنزا پیرو کیش اسماعیلیه و مردم آن دو جای دیگر پیرو کیش شیعه دوازده امامی هستند. امیر هونزا به ویژه زبان شیرین فارسی را خوب می‌داند و با این زبان گفتگو می‌کند. در کاخ فرمانداری این بخش بشقاب چینی شکسته‌ای وجود دارد که به گفته فرماندار «اجلال حسین» و پیرمرد دیگری به نام همایون، ساخت چین بوده و بیش از ششصد سال دارد.

در درون این آوند در سه جا نگاره چلیپا دیده می‌شود. نگاره میانی روشن‌تر و گویاتر از دو نگاره دیگر در فرتور است.

نقش چلیپای آوند چینی را با چلیپای سرخ پوستان برگ ۱۳۲ و نیز با چلیپای برگ ۸۷ این کتاب ردیف دوم نقش میانی از سامره مقایسه کنید.



«نگاره ۳۲» نماد چلیپا بر آوند چینی ۱

۱ - این فرتور همراه با نامه و گزارش کوتاهی از این آوند را دکتر حسام‌الدین بیان در تیر ماه ۱۳۵۲ از پاکستان برای نویسنده فرستاده‌اند.

چلیبای شکسته در آئین بودا

گوتاما به سال ۵۶۰ پیش از میلاد زاده شد. در گزارش زندگانی او آورده‌اند که: برهمنان به پدرش سودودانا SUDOHODANA که در سرزمینی در جنوب نپال سلطنت داشت، گفتند: گوتاما یا فرمانروای جهان خواهد شد یا «بودا». آنها معتقد بودند که گوتاما پس از دیدن چهار نشانه «یک پیرمرد، یک بیمار، یک نسا، یک راهب» زندگی شاهانه را رها کرده و به گروه راهبان و وارستگان خواهد پیوست.

سودودانا دستور داد تا (از این پس هرگز نگذارید چنین افرادی نزد فرزند من شوند. من نمی‌خواهم که فرزندم بودا شود. می‌خواهم که او فرمانروای چهار اقلیم و دو هزار جزیره اطراف آن گردد.) با همه کوششی که در دور کردن آن چهار نشانه از شهر انجام دادند، گوتاما در سن ۲۹ سالگی روزی با چهار نشانه پیش‌بینی شده برخورد کرد. کتابهای مذهبی می‌گویند چون پدرش همراه با گماشتگان خود در این راه پافشاری می‌کرد، خدایان به چهره این نشانه‌ها پدیدار شدند و خود را به جوانی که باید بودا شود نمایانند.

شاهزاده جوان با دیدن این منظره‌ها که درد و غم و سستی را نشان می‌داد دگرگونگی بزرگ و جوششی برانگیزنده در درون خود احساس کرد. زن و فرزند خود را رها نمود و پایگاه سلطنت و عظمت و شکوه را ترک و به جنگلها و کوهها و دهکده‌ها پناه برد. گوشه‌گیری نمود و تن به درد و سختی و رنج درداد تا فروغ و روشنایی بی‌پایان در جانش درخشید و راه‌رهایی را یافت و «بودا»

شد، بودا یعنی «بیدار شده و به حقیقت رسیده»



چلیبای شکسته بر روی گریبان و سینه برهنه بودا
«نگاره ۳۳»

لیکن به ناگاه تردیدی نیرومند در «گرداندن چرخ آئین» و گسترش آن از سوئی و درنیافتن مردم از سوی دیگر او را فرا گرفت. آنگاه در تیرگی این دودلی و لرزش اندیشه‌ای، خدایان خروشیدند که جهان رو به نیستی است و همه به بارگاه برهمن روی آوردند و از او یاری خواستند. بودا بر اثر راهنمایی و آموزش برهمن دودلی را رها کرد و سبکبار و تیزآهنگ به شهر بُنارس، رهسپار شد و «چرخ آئین را به گردش درآورد.» راهبان را به چهار گوشه هند فرستاد تا آئین نو را به دیگران بیاموزند و راه

رهائی را به انسان نشان دهند.

بودا دین آور بزرگ هند که در کاوش درون انسان کوششها نموده است عقیده دارد که زندگی جهان با همه زیبایی و شیرینی، بر پایه درد پی ریزی شده و برای پیکار با درد و رنج بایستی «خواهشها» را ریشه کن ساخت و درون را از «تمایلات» تهی کرد. یعنی راه ایستادگی در برابر «درد» ستیز و پیکار با «خواهشها» است.

نهانگاه و خاستگاه خواستها و خواهشها دل است و این همان است که عارفان ما، پیروزی بر نفس «نفس اماره» گفته اند.

بودا آئین خود را بر بنیاد چهار حقیقت آشکار و برهنه نهاده و این چهار بُناد (اصل) اینها هستند:

درد DUKKHA، هستی و هر آنچه به هستی می گراید سرنوشتی جز درد و رنج بی پایان ندارد.

شهوة SAMUDAYA، سرچشمه این درد و رنج زایش و پیدایش است. فرو نشانیدن و خاموش کردن آتش شهوت NARGA ایستاندن گردونه زندگی، و مرگ، راه رهائی از درد و فرو نشانیدن رنج است.

راه آزادی و اصلاح MARGA این راه به سوی آزادی مطلق می رود و هشت گانه است. ۱. بودا هر کس را مسئول کامرانی یا ناکامی، خوشبختی یا بدبختی های خود می شناسد و سرچشمه بدی ها و زشتکاری ها را نادانی می داند و می گوید از نادانی است که انسان به راه بد می رود و به دنبال دل سرکش می دود. وی درون تابناک و پاکیزه را بزرگترین پناهگاه کسان می داند و از این رو به «تهذیب نفس» می پردازد.

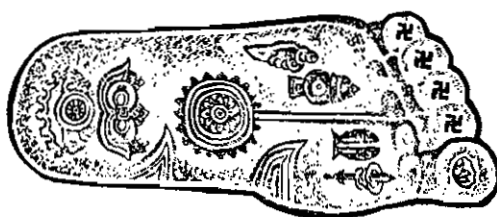
در آئین بودائی، بی ثباتی جهان را در بر گرفته و هیچ چیز ثباتی ندارد چه: کالبد «جسم» چه احساس و چه ادراک، همه چیز گردان، دگرگونی پذیر

۱ - برای آنکه خوانندگان سرگردان نباشند راه های هشت گانه را یادآوری می کنیم: ایمان راست. نیت راست. گفتار راست، کردار راست، شیوه زیستن راست، کوشش راست، اندیشه راست. توجه و مراقبه راست. چه گیرنده و رسا است سه هویخت ایرانی «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک»

و شعله‌ور است. ۱.

در این آتش فروزان و در این بی‌قراری و درد، پیکار و نبرد با تمایلات و شهوات و نیز ایستادگی در برابر خواستها، راه گریز از درد و سوختن و به آرامش رسیدن است.

در کتاب «دینهای بزرگ جهان» نگاره‌ای است از یک کف پا «پای بودا» و بر آن نقش‌هائی است که در بردارنده اندیشه‌ها و باورداشت‌های او است. بهتر بگوئیم نمادهای آئین او است. از جمله بر چهار انگشت پا چلیپای شکسته چپ گرد به روشنی دیده می‌شود.



چلیپای شکسته بر کف پای بودا
«نگاره ۳۴»

اینک با بینشی آگاهانه و دور از خودخواهی به این چهار، چهارها و چرخ‌ها می‌نگریم.

الف: یک پیرمرد، یک بیمار، یک جسد، یک راهب.

ب: خدایان که به گونه چهار انسان بند الف نمودار شدند.

پ: دودلی در گرداندن چرخ آئین.

ت: به گردش در آوردن چرخ آئین.

ج: رفتن راهبان به چهار گوشه کشور هند «به چهار سوی جهان»

چ: چهار حقیقت یا چهار اصل آئین بودا.

خ: گردان بودن و دگرگونی پذیری همه چیز «که نشانه چرخش است»

۱ - هراکلیت دانشمند یونانی (پایان سده ششم پیش از میلاد) بی‌ثباتی را اصل می‌دانست. از این رو او را گریان یا بدبین گفته‌اند.

د: چهار انگشت پا که با زمین و خاک بستر زائیدن و بالیدن و زیستن در برخوردار است.

ر: نقش چهار چلیپا بر انگشتان چهار گانه.

ز: چهار پره یا چهار شکستگی چلیپا.

ژ: چلیپا نمودار زندگی در قلب بودا، رمز آئین او و فرو رفتن در خود.

آیا اینها هر یک به تنهایی و در ذات خویش و همه با هم در فرآیند ذاتها نموداری از روح حقیقت چهار گانه آئین بودا نیست؟

آیا گذشت زمان، جوانی و پیری، زادن و بالیدن و مردن را نشان نمی‌دهد؟

آیا همه از گردندگی و چرخش چرخ زمان و آمدن و رفتن و از یاد شدن آفریدگان رازها نمی‌گویند؟

آیا چلیپای شکسته «پروانه‌سان» گویای هستی و نیستی در یک دم نیست؟ این پروانه می‌چرخد و جابجا می‌شود، آنچه و آنکه این دم هست، دم دیگر نیست.

آیا اینها نشانی از کاینات گردنده و بی سکون و بی ثبات نیست؟ و راز

آفرینش و نظام هستی و نیستی را بازگو نمی‌کند؟!

اگر نیست پس چیست؟ و از چه با ما سخن می‌گوید؟!

چون در این جستار چند بار نام چرخ و چرخ آئین برده شد ناگزیر از یادآوری هستیم که بوداییان نامگذاری دیگری به نام چرخ بزرگ دارند و آن چنین است:

پس از مرگ بودا در سال ۴۸۰ پیش از میلاد برای نگهداری آئین و تدوین آن شورائی تشکیل شد و یکصد سال بعد دومین شورا. در این شورا اقلیتی انشعاب کردند و اکثریت به راه خود ادامه دادند. در زمان سلطنت امپراطور بزرگ بودائی «آشوکا» سومین گردهم آئی برپا شد. بر اثر تلاش این پادشاه دین بودائی هند را فرا گرفت و امپراطور ستایش شد. این گردهم آئی به نام شورای بزرگ خوانده شد که آغاز «ماهایانا» MAHAYANA یا چرخ بزرگ می‌باشد.

ماهایانا، یا چرخ بزرگ اشاره به شاخه اکثریت است که شوراها را ادامه

دادند و گردش آئین بودا را نگاهداشتند. ۱.

یونان

در یونان نیز آتش مقدس و گرمی بود و برای آن خدائی داشتند که وی را هی فستوس HEPHASTUS می گفتند. هی فستوس الهه کار و پیشه و آهنگری هم بود. الهه دیگری به نام هِستیا HESTIA آتش مقدسی را که در خانه‌ها می سوخت نگهداری می کرد. هلیوس HELIUS خداوند گار آفتاب بود و هر روز بامدادان گردونه آفتاب را در سراسر آسمان از خور آیان (مشرق) به سوی اقیانوس در مغرب به حرکت آورده و به درون جام بزرگ زرین که هی فستوس خدای آهنگر آن را ساخته بود، می راند. ۲.

می بینیم که در این کشور هم مانند بسیاری سرزمینهای دیگر، آتش و خورشید با هم پیوند دارند و هر یک دارای آفرید گاری هستند. جامه خدائی آیولون خداوند خورشید و پیکره زئوس خدای بزرگ و الهه تندر و آذرخش در پیکر تراشیهای کوه المپ که جایگاه خدایان باستانی یونان می باشد با نگاره چلیپا آراسته شده است. ۳.

از زئوس ZEUS خدای برتر یونان این نماد به آتنا ATHENA دختر زئوس و ایزد بانوی یونانی، نگهبان و پشتیبان شهر آتن و الهه خرد می رسد. روی دامن پیراهن آتنا که بر سبوی دسته داری نقش شده و نیز بر روی رانها و سُرین او چندین چلیپا دیده می شود. وی به عنوان الهه جنگ نیزه و سپری در دست دارد و در افسانه‌های یونانی از متانت و وقار بیشتری برخوردار است تا از زیبایی. از این ایزد بانو تندیس زرین بزرگی ساخته و در آکروپولیس ACROPOLIS برپا داشته بودند، که از راه دور دیده می شد و درخشش ویژه‌ای داشت. این تندیس یکی از شگفتی های هفتگانه جهان به شمار می آمد.

۱ - ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان جلد اول، برگ ۱۲۳.

۲ - تاریخ فلسفه و مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، کتاب اول، برگ ۸۶.

۳ - سرچشمه پیدایش چلیپا. ۱. نیهارت، ترجمه سیروس ایزدی انتشارات توکا، تهران ۱۳۵۷ - برگ ۲۵.

خورشید نیز گردونه‌ای دارد که خدای آفتاب آن را در آسمان می‌راند و روشنایی پخش می‌کند. پس جای شگفتی نیست که نگاره چلیپا در یونان و همسایه باستانی‌اش رم یافت شود.

اما نباید فراموش کرد که فرهنگ و هنر ایران در یونان اثر گذاشته و کیش مهری از راه ایران بدانجا و دیگر سرزمین‌ها رفته و فلسفه ایران در اندیشه دانشوران یونانی نیز راه یافته است.



پیکره آتنا بر سبونی که ۵۲۰ پیش از میلاد در ایتالیا ساخته شده
«نگاره ۳۵»

(در همین زمان است که خروس ایران در یونان ظاهر می‌شود، ولی خروس تنها مال التجاره‌ای نبود که از خارج به یونان می‌آمد. یک ظرف نوکدار برنزی کار لرستان در پرستشگاه الهه «هرا» در جزیره ساموس پیدا شده و یک آویز برنزی لرستان در جزیره کرت کشف گردیده و هر دو از قرون هشتم یا هفتم پیش از میلادند. این دو شئی برنزی که در یونان پیدا شده مانند شئی دیگری که در «پراکورا» به دست آمده از این حکایت می‌کند که دو راه تجارتنی شمال و مغرب به جهان یونان باز بوده که از آنجا محصولات ایرانی و اورارتوئی به یونان می‌رفته. به هر حال اگر هنر یونان از ریح سوم قرن هشتم پیش از میلاد از مشرق زمین الهام گرفته باشد، ما تصور می‌کنیم یکی از هنرهای الهام دهنده هنر ایران بوده است.



دو سنجاق قفلی از یونان، با نگاره چلیپا، سده هشتم
پیش از میلاد پیکره‌ها از کتاب هنر ایران، ماد و
هخامنشی


«نگاره ۳۶»

۱- در یونان به خروس پرندۀ ایرانی می‌گفتند و به یونجه علف مادی، علت آن پرورش اسب و کشت یونجه در ایران می‌باشد.

ما ادعا نمی‌کنیم که نقوش سفال پیش از تاریخی ایران، مثلاً سفال سیلک، سهم مهمی در تشکیل هنر سفال‌سازی یونان داشته است. ولی فقط یاد آور می‌شویم که بسیاری از موضوع‌هایی که روی سفال ایران و یونان نقش شده‌اند به هم شباهت نزدیک دارند. اگر این شباهت فقط در چند موضوع بخصوص و استثنائی مشاهده شده بود، مقایسه آنها اطمینان‌بخش نمی‌بود. ولی تعداد سفال این دو ناحیه که به هم شباهت نزدیک دارند بسیار زیاد است و توجه ما را به سوی موضوع بسیار جالبی معطوف می‌دارد. از اواسط قرن هشتم پیش از میلاد نقوش هندسی خشک یونانی، تدریجاً راه نفوذ را برای موضوعهای جدیدتری باز می‌نماید. ۱)

بر بدنه کوزه‌ای ساخت نزدیک ۷۰۰ سال پیش از میلاد کار شهر «تبس» که اکنون در موزه آتن نگهداری می‌شود. در کنار نگاره‌ای که انسان و چند جانور را نشان می‌دهد چندین چلیپای شکسته نقش شده است. بر دو سنجاق قفلی نیز نگاره چند چلیپا وجود دارد که دوتای آنها به پرواز پرندگان می‌ماند.



«نگاره ۳۷» کوزه یونانی با نشانه 

۱ - هنر ایران در دوران هخامنشی، رمان گیرشمن، ترجمه دکتر عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶ برگ ۳۳۲.

رُم

در رُم نیروی باروری مرد و زن ستایش می‌شده و چلیپا نماد عشق و مهر بوده و الهه عشق در یک نقاشی باستانی، «بر سرش چلیپائی چون تاج نهاده است»^۱

نمونه بزرگداشت و ارج گذاری به نیروهای باروری زن و مرد و نیز چگونگی ساختن افزار باروری مرد را به گونه صلیب در مصر باستان در برگهای پیشین بازگو کردیم و اینگونه کارها را نزد پاره‌ای ملل باستانی می‌توان جستجو کرد. یونانیان نیز «مظاهر عمده و اساسی تکثیر و تولید مثل را در زن و مرد پرستش می‌کردند، همچنانکه حاصل خیزی خاک را می‌پرستیدند»^۲

در استوار داشتن اینکه چلیپا چه ساده و چه شکسته نمودار چرخه تولید مثل و نشانه مادینگی است، باید دانست همراه با هرا HERA الهه حامی زنان در یونان و پشتیبان زناشوئی، و سرس CERES خدای غلات و درو در یونان و رُم، و آرتمیس ARTEMIS دختر زئوس و نگهبان جانداران جوان در یونان که هر سه خود نماد باروری هستند، دیده شده است.

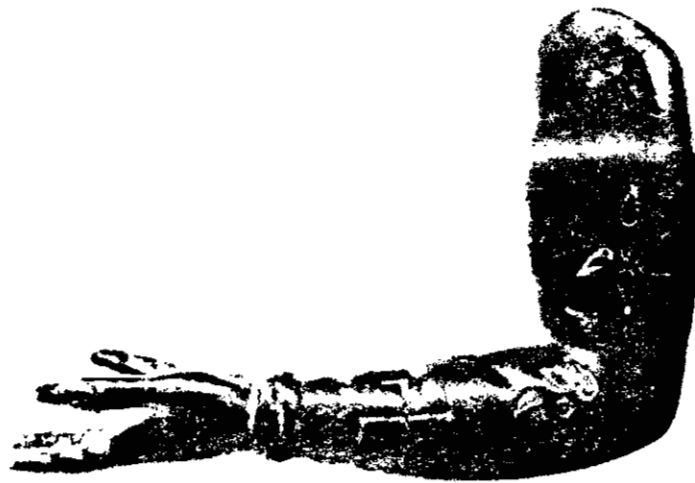
آپولو خدای آفتاب و روشنایی بود. وستا VESTA الهه قلب و نگهبان آتش و کاجال و نیز آتشدان شهر به شمار می‌رفت. در شهر رُم پرستشگاه بزرگی به نام «وستا» ساخته شده بود که شش دوشیزه پس از دیدن آموزشهای بایسته سی سال عمر خود را در آن می‌گذراندند و از آتش مقدس نگاهداری می‌کردند و بر گردن خود چلیپا داشتند. این دوشیزگان پس از سی سال می‌توانستند از خدمتگذاری آتش رها شده و شوهر کنند. این دختران در جامعه رومی از احترام برخوردار بودند و مردم با خوشروئی با آنان برخورد می‌کردند و در گذرگاهها برای آنها کوچه می‌گشودند. زیرا آنها را نگهبانان تندرستی و ایمنی همه مردم شهر و خود شهر از گزند و آسیب می‌دانستند، در واقع بخشی از بزرگداشت آتش، بهره کار این دوشیزگان بود.

۱ - سرچشمه پیدایش چلیپا، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات نوکا نهران، ۱۳۵۷ برگ ۲۶.

۲ - یونان باستان، بخش اول، ویل دورانت، ترجمه دکتر آریان پور و احمدی ۱۳۴۰ خورشیدی، برگ ۳۰۴.

به عقیده رومیان اگر این دوشیزگان با فداکاری خود نمی‌بودند و آتش مقدس خاموش می‌شد، زمان خشم خدایان فرا می‌رسید و به دنبال آن مصیبتی بزرگ به عنوان کیفر همگانی روی می‌آورد.^۱

افزون بر آنچه از سفالهای بازمانده در یونان و رُم و بزرگداشت خورشید و آتش گفتیم، و آنچه در باره همبستگی چلیپا با نیروی باروری در هر دو سرزمین یاد آور شدیم، باید دانست که در پی برقراری روابط نظامی - سیاسی میان ایران، یونان و رُم در روزگار کهن، راه یابی و گسترش کیش مهری که نمادش چلیپا بوده است، خود عامل نیرومندی در کاربرد این نقش به شمار می‌آید.



«نگاره ۳۸» بیکره چلیپای شکسته بر روی دست، از رُم «ایتالیا»^۲

کرت

جزیره کرت KRETE در دریای مدیترانه، میان یونان و مصر و ترکیه که با فاصله‌ای کمتر با یونان قرار گرفته فرهنگی کهن و گرانبار داشته ولی از آن

۱ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، برگ ۱۱۰.
 ۲ - از کتاب جستار در باره مهر و ناهید دکتر محمد مقدم.

اندک نام برده می‌شود. گویا خیک باد شده یونان بر آن سایه افکنده و آن را از دیده‌ها به دور نگاهداشته است. «جزیره کرت یکی از مراکز تماس جریان فرهنگی مشرق با مغرب بوده است»^۱ موقع جغرافیائی آن در دریای مدیترانه که کانون تلاشها و درگیریهای روزافزون بوده است، به خوبی این نظر را استوار می‌سازد. قرار گرفتن این جزیره در میان سه تمدن و سه فرهنگ دنیای کهن آنجا را کانون برخورد فرهنگها و مبادله آن ساخته است. کرتی‌ها مانند ایرانیان به درخت دلبستگی نشان می‌دادند و از آن پاسداری می‌نمودند. در این جزیره هر خانه گرمابه داشت که دارای شیرهای آب گرم و سرد بود و این همگانی به شمار می‌رفت. از آبریزگاهها روز و شب آب نیم گرم می‌رفت و آن را می‌شست و بویناک نبود. هنر سفالگری آنها خوب بود. سفالینه‌ها با نگاره‌های ماهی، پرندگان، پروانگان و گلها آراسته و بی مانند بود. مردم به پاکیزگی و آرایش بدن و مو توجه داشتند، موسیقی و نوت نویسی آن در جانی یافت نمی‌شد.^۲ کرتی‌ها نشانه‌ها و نمادهای مقدس نیز داشتند: یکی از این علائم سپر است... دیگری چلیپا است «علامت چلیپای کرتی که هم به شکل چلیپای یونانی و هم به شکل چلیپای رومی و هم به شکل صلیب شکسته است بر پیشانی گاو و ران الهه‌ها و روی مهرها نگاشته می‌شود و در کاخ سلطان، با ستونهای مرمرین تجسم می‌یابد.»^۳ در پی کاوش در جزیره کرت آوندهای پر نگاره‌ای یافت شده که بر روی آنها چلیپا نیز وجود دارد. این آوندها پنج هزار ساله‌اند.^۴

مینوس "MINUS" که هومر سراینده بزرگ یونان وی را ایدومنه‌ئوس IDOMENEUS نامیده است، یکی از پادشاهان مقتدر کرت است که برای نگهداری سرزمین خود نیروی دریائی تشکیل داد. در دربار این پادشاه حدود ۲۰۰۰ سال پیش از مسیح خدمتکارانی بودند که

۱ - هنر ایران، ماد و هخامنشی، گیرشمن، برگ ۳۳۲.

۲ - بهره‌برداری از کتاب سینوهه پزشک فرعون، جلد اول، برگ ۳۰۱ به بعد.

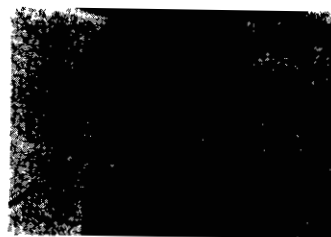
۳ - تاریخ تمدن، یونان باستان، بخش اول و بل دورانت، برگ ۲۸.

۴ - سرچشمه پیدایش چلیپا، برگ ۱۵.

بر تن پوش آنان نگاره‌های چلیپا به گونه‌ای نقش شده بود که در فاصله چهار چلیپای ساده یک چلیپای شکسته قرار داشت.



خدمتکار دربار مینوس شاه ۱



تن پوش بزرگ شده

«نگاره ۳۹»

چلیپا و سرخ بوستان

پیشینه پرستش آفتاب در امریکا میان دودمانهای سرخ پوست دیده می‌شود. در استان فلوریدا سرخ بوستان بومی به هنگام دمیدن آفتاب، دسته جمعی در برابر خورشید زانو زده و با دراز کردن دست به سوی این گوی آتشین به نیایش می‌پردازند.

گوزنی را هم بر سر چوب بلندی گذارده و آن را چون یک قربانی پیشکش خدای آفتاب می‌نمایند. ۱. سرخ بوستان نیز چلیپا را مقدس و نمودار آتش زمینی و آسمانی شناخته و ارج می‌گذارند.

تیره‌ای از سرخ بوستان امریکای شمالی چلیپای کوچکی که از گوش ماهی و یا مهره می‌سازند بر گردن می‌آویزند. ۲.

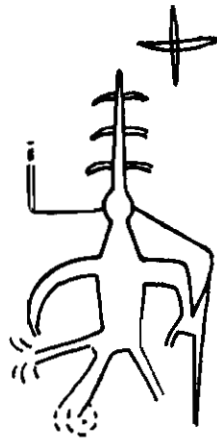
در سرزمین سرخ بوستان هویی در آریزونا و نیومکزیکو که هنوز افسانه‌های ملی و آداب و آئین خویش را نگاهداشته‌اند، کنده کاریهای بسیاری بر تخته سنگها وجود دارد که در نگاره «(۴۰)» بخشی از آن با چلیپا دیده می‌شود. ۳. سرخ بوستان «ناواهو» بر سینه خود چلیپائی دارند که باید آنان را در برابر ارواح خبیث و حمله دشمنان حفظ کند. آنان از شاخ و برگ درخت چلیپائی

۱ - تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، تهران اردیبهشت ۱۳۴۵ - برگ ۷.

۲ - سرچشمه پیدایش چلیپا، برگ ۱۹.

۳ - طلای خدایان، ترجمه مجید روح‌نیا، انتشارات فردوسی و عطار، تهران ۱۳۶۳ خورشیدی برگ ۱۰۳ و

می‌سازند و بازوهای آن را به چهار سو، شمال، جنوب، خاور و باختر می‌گذارند و بیمار را بر روی آن می‌خوابانند و باور دارند که بیمار بهبود می‌یابد. ۱.



بیکره‌های کهن با نشانه چلیپا
«نگاره ۴۰»

پیشینه آتشکده غیر از ایران و کشورهای چین و هند و رُم و قفقاز و پاره‌ای جایهای دیگر که آن هم از ایران رفته است، در آئین آزتک AZTEC از بومیان امریکای شمالی و کشور مکزیک دیده شده، در حالیکه به ظاهر هیچگونه پیوندی با ایران و آئین زرتشتی یا کیش آفتاب پرستی آسیائیان نداشته‌اند. آنها برای خدای بزرگ خود TEZCATLEPOCA «تزکاتله پوکا» که نماد آفتاب بوده است، انسان را قربانی می‌کرده و نیز گوشت قربانی را می‌خورده‌اند. آزتکها در برگزاری مراسمی برای الهه آتش تندیس او را از خمیر ساخته و بر چوبی چلیپا گونه می‌گذاشتند، آنگاه مردم به دور آن گرد شده و جوانان از چلیپا بالا می‌رفتند و تندیس را تکه‌تکه کرده میان مردم پخش می‌کردند و این خود گونه‌ای نشان دادن انجام مراسم قربانی بود. ۲. شاید هم خودداری و پرهیز از قربانی کردن انسان آنها را به چنین روشی وا داشته است. البته این گفته روشن نیست و سزاوار پژوهش می‌باشد.

۱ - سرچشمهٔ بیدایش چلیپا، برگ ۱۹

۲ - تاریخ و فلسفهٔ مذاهب جهان، دکتر بهاءالدین بازارگاد، ۱۳۴۶، برگ ۱۲۶.

به صلیب کشیدن و چهار میخ کردن انسان نیز نزد آنها پیشینه دارد. آرتکها معتقد بودند جنگجویانی که در جنگ کشته می‌شوند و کسانی که در راه خدا قربانی می‌گردند، پس از مرگ به آفتاب رفته و در آنجا می‌مانند. مایاها صمغی را که پوم می‌گفتند و مقدس به‌شمار می‌رفت در آتش می‌سوزاندند و معتقد بودند دودهای خوشبوی آن نیایش آنان را به پیشگاه خداوند که جایگاهش در خورشید است، می‌برد. باید بگوئیم در اینجا به خوبی همسانی پاره‌ای باورها میان پیروان پرستش خورشید در آسیا و اروپا از یک سو و از دیگر سو بومیان قاره‌نو که هنوز سیصد سال از کشف آن نمی‌گذرد، به خوبی دیده می‌شود. این چگونگی روشن می‌سازد که میان خورشید و پرتو آن با چلیپا و پیکره گوزن یا بز کوهی، ارتباط و پیوند ناگسستنی وجود داشته و در همه جا با اندک جابجائی آن را نماد خورشید دانسته و به کار برده‌اند. بر سفالینه‌هایی که در ایران پیدا شده، گاه گاه چلیپا و پیکره گوزن با هم دیده می‌شود.

به گفته اریک فون دنیکن: «چرخهای پره‌دار خورشید، دوایر هم‌مرکز، چهار گوشه‌ای در دایره‌ها و اشکال گوناگونی از ضربدرها (چلیپا) و ستاره‌ها، درست مثل اینکه هنرمندان تاریخ اولیه، حتی آنهایی که مربوط به دوردست‌ترین نقاط هستند، فارغ‌التحصیل یک مدرسه هنر می‌باشند.»^۱

اسپانیایی‌ها هنگامی که به دنبال سرزمین‌هایی می‌گشتند تا آنجاها را به تصرف در آورند، در کشور پرو در امریکای جنوبی با تمدنی بزرگ و حکومتی کهنسال که از اکوادور تا خاک شیلی و بخشی از بولیوی و آرژانتین را در بر می‌گرفت، روبرو شدند.

این تمدن که وابسته به مردم اینکا INCA بود فرهنگ و تمدنی درخور بررسی است. سفالینه‌هایی در آنجا به دست آمده که برای نمونه کوزه‌ای را که تندیس دو پلنگ به جای دسته‌های آن قرار داده شده، در نگاره ۴۱ می‌آوریم. بر بدنه این کوزه پیکره مار و چلیپا خودنمایی می‌کند.^۲

۱ - طلای خدایان، چاپ سوم برگ ۱۰۱.

۲ - با بهره برداری از کتاب تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسی خاستگاه آنها، ترجمه هابده مقبری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ برگ ۱۸۱.



«نگاره ۴۱»

اینکاهای خود را از زادمان دو فرزند آفتاب که به زمین آمده و خانواده را پی ریزی کرده اند می دانند.

برابر باورداشتهای آنان تندر و آذرخش دو وزیر خدای آفتاب و تیرآژه (رنگین کمان) نماد خدای آفتاب یا پدر بزرگ آنها است و سزاوار پرستش می باشد. پادشاه را پسر خورشید دانسته و پایگاه خدائی داشت و در معبد خود نگاره زرینی از خورشید می نهادند.

آتش را که نزد آنان نیز مقدس و جاودانی است در محراب یا در قربانگاه نگهداری می کردند و در هر سال یک بار همراه با تشریفاتی با آئینه های کاو «مقعر» آتشی تازه روشن می نمودند. آرتکها نیز آتش مقدس خود را در جشنی

که هر ۵۲ سال یکبار بر پا می‌شد با بر هم کوبیدن دو سنگ از نو می‌افروختند. ۱. در باره این آتش گفته شده که بومیان در پایان هر ۵۲ سال انتظار وقوع حوادث ناگوار جهانی را داشتند و نگران بودند که مبادا پایان زندگی انسان باشد و خورشید دیگر طلوع نکند. اما هنگامی که حادثه‌ای رخ نمی‌داد به جشن و شادی و قربانی انسان می‌پرداختند.

در این هنگام که بدون حادثه زمان سپری شده بود، خرمنی از آتش به مردم بیمناک و ماتم زده اعلام می‌کرد که دوران گردش نوینی از زهره آغاز شده است. ۲.

تمدن این دو امپراطوری و بازمانده تمدن مایا (این تمدن شاید به دست آرتکها نابود شده) در امریکای شمالی و جنوبی که مربوط به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بود، همراه با کشتارهای سنگین و غارت دارائی‌های هنگفت به دست اسپانیائی‌ها (۱۵۵۳-۱۵۲۰ میلادی) برچیده شد...

سرخ پوستان امریکای جنوبی در ذات چلیپا نیروی درمان کننده بیماری‌ها را می‌جویند و در نزد آنان چلیپا نماد آتش زمینی و آسمانی به شمار آمده و ستایش می‌شود، تندیس خدای آتش مکزیک باستان به نام «کتسالکوآت» بسته‌ای چلیپا در دست دارد. ۳.

قبیله مایا در امریکای مرکزی، بخش‌هایی از گواتمالا، هندوراس و دریای کارائیب، دارای تمدن و فرهنگ بود. کاهنان این قوم خط داشتند و خط آنها تصویری بود و با ستاره‌شناسی و تاریخ‌گذاری آشنا بودند. آرتکها و مایاها بر روی پوست آهو با رنگ می‌نوشتند و آنها را کتاب می‌ساختند. ۴.

خدای تیره مایا MAYA در امریکای مرکزی به نام هیوهیو تلو تلتل HUE

۱- تاریخ و فلسفه مذاهب جهان، جلد یکم، دکتر بهاءالدین بازارگاد، کتابفروشی اشرافی، ۱۳۴۶ برگ ۱۲۹.

۲- جهان وازگون شد. اما نوتل ولیکوفسکی میمرغ نهران. برگ ۲۲۹.

۳- سرچشمه پیدایش چلیپا، نیهارت، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات نوکا، ۱۳۵۷ - برگ ۸۱.

۴- تمدن‌های اولیه و باستان‌شناسی خامسگاه آنها، ترجمه‌ها بیده معیری مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی ۱۳۶۳ برگ ۱۵۹.

HUETLOTL، خدای آتش، آتشدان آهنینی پر از آتش در نماد خود و نماد خداوندیش که همواره باید افروخته باشد بر سر دارد. در پیرامون آتشدان چندین چلیپا با کشته‌های برجسته و پرهون در میان هر یک از آنها دیده می‌شود. ابر روی هم آتش نزد این تیره نیز گرمی و ارجمند بود.



«ب»



«الف» خدای آتش تیره مایا

«نگاره ۴۲»

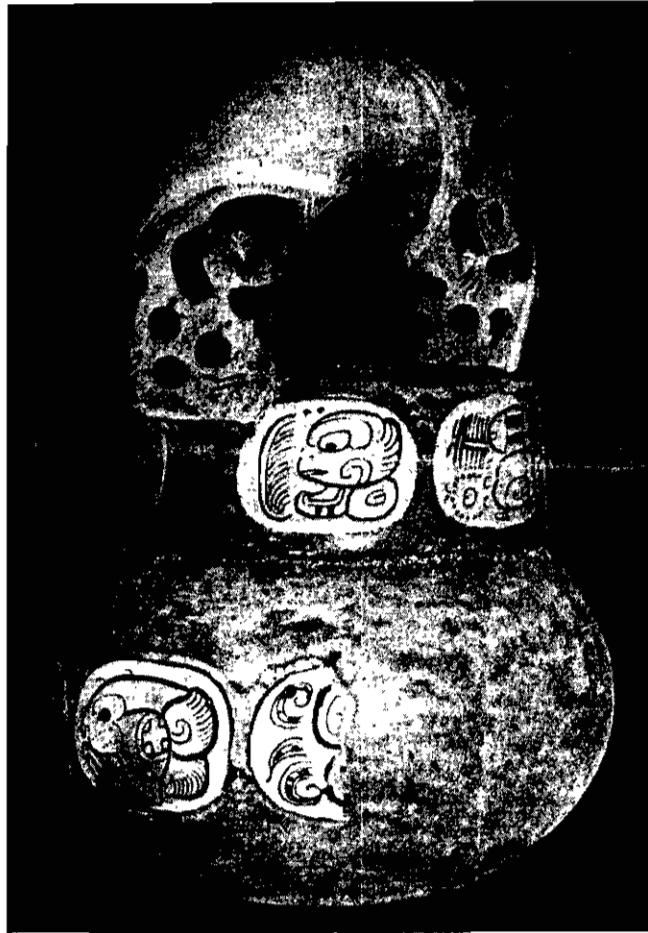
در داس پیلاس DOSPILAS در مکزیکو و کوپن COPAN در هندوراس آثار مقدسی از مایاها به دست آمده، در یکی از آنها که مظهر خداوند (AHAW) است نقش چلیپا درون دایره دیده می‌شود. «نگاره ۴۲ ب»
کوزه‌ای جای کاکائو در یک گور با شکوه در ریو آزول RIOAZUL واقع در گواتمالا به سال ۱۹۸۴ میلادی به دست آمده که بر روی یکی از نگاره‌های آن چلیپا نقش شده. دسته کمانی شکل آوند دارای نقش هائی است که با پوشش

1 - An illustrated Encyclopaedia of traditional symbols. J.C/ Cooper. 1984.

lon don. P. 69

BY Thames and Hudson.

سفید رنگی آرایش شده و حمله یک پلنگ را نمایش می‌دهد. شاید این نقش‌ها گونه‌ای خط تصویری و رمزی باشد.
باید دانست که در نتیجه آزمایش از آبگونه‌های خشک شده و بازمانده در درون کوزه روشن شده که در آن کاکائو بوده است.^۱



«نگاره ۴۳»

-
- 1- Scientific American, augst. 1989. Maya Writing.
By David Stuart and Stephen
D. Houston